

خبر معلوم، خبر جدید*

نظری به جنبه های فرامتنی - سبکی ترجمه ادبی

ترجمه محمدعلی مختاری اردکانی

۱- مقدمه

صفت «فرامتنی - سبکی» (pragmastylistic) به بخشهایی از متن ارتباط می یابد که در آنها نکات فرامتنی و سبکی، چه در توافق و چه در تعارض با یکدیگر، تلاقی می کنند. در ترجمه ادبی این تلاقی در مواردی چند اهمیت پیدا می کند. در این مقاله بحث خود را به موردی خاص محدود می کنیم، موردی که در آن شیوه بیان خبر معلوم و خبر جدید در متن مبدأ بر سبک متن مقصد تأثیر می گذارد. هدف ما این است که به پایه ای از پیامدهای تشبیه معلوم - جدید در ترجمه ادبی اشاره کنیم و یک مسأله خاص را که از آن ناشی می شود پیش بکشیم و برای آن پاسخی هرچند محدود پیشنهاد کنیم.

۲- خبر معلوم و خبر جدید: بُعد فرامتنی

این نکته کاملاً بدیهی است که وقتی افراد، به هر منظوری، باهم ارتباط برقرار می کنند، این کار را معمولاً در خلأ انجام نمی دهند، بلکه در موقعیتی انجام می دهند که بریک سلسله دانش، اطلاعات، اعتقادات، ارزشها و مواضع مشترک مبتنی است. این اطلاعات مشترک که به آن خبر کهنه (old) یا خبر معلوم (given) یا خبر مفروض (presupposed) می گویند در جریان ارتباط مورد اشاره قرار می گیرد اما بندرت توضیح داده می شود. خبر معلوم از چهار منبع اصلی زیر ناشی می شود:

الف: خبر معلوم ممکن است صرفاً از نوع معلومات عمومی باشد، معلوماتی که انتظار می رود افرادی در سطح گوینده و شنونده در زمان و مکان گفتگو دارا باشند.

ب: خبر معلوم ممکن است مربوط به زمینه ای باشد که در آن ارتباط برقرار می شود.

ج: خبر معلوم ممکن است از آن جهت معلوم باشد که قبلاً در جریان گفتگو به آن اشاره شده و یا

د: گوینده می داند که شنونده از آن مطلع است. در توضیح موارد فوق به مثالهایی توجه کنید. در مورد

الف، Mastermind نام برنامه ای تلویزیونی در انگلستان است. بسیاری از مردم انگلستان از این مطلب اطلاع دارند، پس این اطلاعات برای آنها خبری معلوم به حساب می آید. در مورد ب، در موقعیتی خاص

* این مقاله ترجمه بخشی از مقاله زیر است.

Hickey, Leo., Lorés, Rosa., Gómez, Hilaria Loya and de Carrasco, Antonio Gil. (1993). A pragmastylistic Aspect of Literary Translation, in *Babel*, 39.2, 77-88.

توضیح سردبیر: «خبر معلوم و خبر جدید» اصطلاحاتی هستند که در مقابل دو مفهوم Old and New information و

به جای دو اصطلاح پیشنهادی مترجم، یعنی «اطلاعات کهنه و نو» گذاشته ام. همچنین به جای صفت عملی - سبکی که

پیشنهاد مترجم است صفت فرامتنی - سبکی را آورده ام.

مقصود گوینده از «ناهار خوری» ممکن است ناهار خوری کارخانه باشد که گوینده درباره آن صحبت می‌کند. در مورد ج، در گفتگویی گوینده ممکن است ابتدا مخاطب خود را مطلع سازد که قصد رفتن به برزیل را دارد و از آن پس راجع به «سفر» صحبت کند. و بالاخره در مورد «د»، شوهری که با زنش در مورد «اداره» صحبت می‌کند، معمولاً لازم نیست تصریح کند که در مورد کدام اداره سخن می‌گوید.

تمایز میان خبر معلوم و خبر جدید اصلی بدیهی در ارتباطات به حساب می‌آید. اگر آنچه گوینده می‌داند برای مخاطب کاملاً جدید و ناشناخته باشد، برقراری ارتباط غیرممکن می‌شود. برعکس، اگر همه آنچه گوینده می‌داند، برای مخاطب خبری معلوم باشد، گفتگو بسیار ملال‌آور و بی‌محتوا خواهد شد. برقراری ارتباط مؤثر منوط به برقراری نوعی توازن میان خبر معلوم و خبر جدید است. به عبارت دیگر، آنچه گوینده می‌داند نباید تماماً خبر معلوم و نباید تماماً خبر جدید باشد.

تا اینجا از خبر معلوم و خبر جدید صحبت کردیم. اما در واقع آنچه در گفتگو اهمیت دارد ارزیابی گوینده از دانش مخاطب خویش است نه اینکه مخاطب چه می‌داند و چه باورها و احساس‌هایی دارد. گوینده براساس شناخت خویش از مخاطب تصمیم می‌گیرد چه بگوید و چگونه بگوید. از طرف دیگر، مخاطب آنچه را که گوینده به عنوان خبر معلوم بیان می‌کند راحت‌تر دریافت می‌کند، زیرا در مقایسه با خبر جدید توجه انتقادی و توان ذهنی کمتری به کار می‌برد. به عبارت دیگر، معلوم یا جدید بودن خبر هم در نحوه ارسال و هم در نحوه دریافت آن تأثیر می‌گذارد. برای مثال خبر معلوم موجزتر بیان می‌شود. گوینده توضیح نمی‌دهد، بلکه صرفاً اشاره می‌کند، شنونده نیز لازم نیست خبر معلوم را «درک» کند، کافی است آن را «تشخیص» بدهد.

۳- بُعد سبکی

مشکلی که خبر معلوم و خبر جدید برای مترجم به وجود می‌آورد این است که مترجم باید برای انتقال خبر معلوم متن مبدأ که برای خواننده ترجمه خبر جدید به شمار می‌آید راهی پیدا کند به طوری که الف) این خبر به صورت خبر جدید به مخاطب ترجمه عرضه شود و ب) سبک متن اصلی تا حد امکان رعایت شود. اکنون به جنبه سبکی بُعد فرامتنی می‌پردازیم، در اینجا مسأله‌ای که با آن روبرو هستیم این است: با توجه به این که نحوه عرضه خبر معلوم نسبت به خبر جدید متفاوت است و از آنجا که آنچه در یک فرهنگ خبر معلوم به شمار می‌آید در فرهنگ دیگر ممکن است خبر جدید به حساب آید، چگونه می‌توان در انتقال خبر معلوم متن مبدأ که در ترجمه خبر جدید به شمار می‌آید، سبکی مشابه یا معادل سبک متن اصلی به کار گرفت؟ اگر قرار باشد سبک تغییر اساسی کند، پس تکلیف «تعادل سبکی» چه می‌شود؟ اکنون این مسائل را یکی یکی بررسی می‌کنیم.

سبک به انتخاب در سطح زبانی بستگی دارد. همانطور که هاکت^۱ می‌گوید: «به طور کلی می‌توان گفت دو عبارت که کم و بیش اطلاعات واحدی را بیان می‌کنند اما ساخت زبانی متفاوتی دارند، از لحاظ سبک متفاوتند.» به عبارت دیگر، سبک معمولاً با اطلاعات بیان شده در جمله سروکار ندارد، بلکه با تأثرات ذهنی، احساسات، مواضع، عواطف و به طور کلی همه آنچه تحت عنوان معنای ضمنی (connotation) می‌آید، ارتباط مستقیم دارد. سبک، بویژه در حیطه آفرینش ادبی، در ایجاد تجربه کلی حاصل از خواندن متن نقش مهمی دارد، تجربه درک معنی یا محتوی در عین لذت بردن از عمل خواندن.

درواقع، خواندن به قصد درک پیام یا معنی متن با خواندن به خاطر خواندن یعنی خواندن به قصد لذت بردن از صورت و محتوی، بسیار متفاوت است. این مطلب چنان بدیهی است که نیاز به توضیح بیشتر ندارد. آنچه در اینجا باید روشن شود این است که از جمله عواملی که در ایجاد سبک متنی خاص تأثیر دارد، توازن است که نویسنده میان خبر معلوم و خبر جدید برقرار می‌کند، توازن است که در ترجمه ممکن است برهم بخورد. به عبارت دیگر، نحوه عرضه خبر معلوم و خبر جدید در متن متفاوت است و توازن میان این دو نوع خبر در سبک تأثیر دارد و نیز همین توازن است که تأثرات زیباشناختی خاصی در خواننده ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، تغییر سبک ناگزیر به تغییر تأثرات زیباشناختی می‌انجامد.

در اینجا به تفاوت‌های میان دو فرهنگ مبدأ و مقصد در نحوه عرضه خبر معلوم و خبر جدید کاری نداریم. آنچه نویسنده در فرهنگ مبدأ خبر معلوم به شمار می‌آورد، مترجم باید به نوعی برای خواننده ترجمه توضیح بدهد. مشکلی که در اینجا مورد بحث است این است که در صورت برخورد با چنین مواردی، آیا روشی وجود دارد که بتوان به کمک آن سبکی کم و بیش معادل با سبک متن اصلی در ترجمه ایجاد کرد. برای روشن شدن مطلب به مثال زیر توجه کنید:

It was true that he had been educated at a public school, but he managed to disguise this handicap very well.

هرچند در مدرسه ملی تحصیل کرده بود اما خیلی خوب توانست این نقطه ضعف را پنهان کند.

هر خواننده انگلیسی زبان که در حد معمولی سواد دارد، می‌داند که مدرسه ملی، "public school"، مدرسه خصوصی پرهزینه‌ای است که با مدارس رایگان دولتی بسیار تفاوت دارد. این مدارس که معمولاً کیفیت آموزشی بسیار بالایی دارند خاص ثروتمندان یا نخبگان جامعه می‌باشند. بدین ترتیب، کلمه «نقطه ضعف» در متن، کاربردی طعنه‌آمیز دارد. نویسنده ضمن ابراز همدردی با شخصیت داستان، به زبان طعنه، دیدگاه اجتماعی - سیاسی خویش را در مورد ساختار طبقاتی جامعه انگلستان بیان می‌کند. اگر بخواهیم همه این اطلاعات را به ترجمه منتقل کنیم، نتیجه چیزی می‌شود شبیه به این:

او در مدرسه ملی تحصیل کرده بود. مدرسه ملی مدرسه خصوصی پرهزینه‌ای است که کیفیت

آموزشی مطلوبی دارد. معمولاً فرزندان ثروتمندان و نخبگان جامعه در مدرسه ملی تحصیل می‌کنند و

تحصیل در چنین مدارسی امتیازی برای آنها به حساب می‌آید، نه اینکه نقطه ضعفی برای آنها باشد. با

این حال، به رغم تحصیل در چنین مدارسی، او توانست مثل انسانی معمولی رفتاری طبیعی داشته باشد.

در ترجمه فوق، توازن موجود میان خبر معلوم و خبر جدید در متن اصلی کاملاً به هم خورده و در نتیجه تأثیر حاصله از تأثیر متن اصلی کاملاً متفاوت است زیرا طرز ظریف ناشی از یکی دانستن «تحصیل در مدرسه ملی» و «نقطه ضعف» در ترجمه بکلی از میان رفته است.

اگر مترجم تصمیم بگیرد در تمامی موارد خبر معلوم متن اصلی را که در فرهنگ مقصد خبر معلوم به شمار نمی‌آید به عنوان خبر جدید ترجمه کند و با این کار خواندن ترجمه را برای خواننده سهل کند، در این صورت مسائلی پیش می‌آید که در زیر فهرست وار به آنها اشاره می‌کنیم. به طور کلی آنچه در این زمینه قابل ذکر است این است که اگر مترجم خبر معلوم و خبر جدید متن اصلی را به شیوه‌ای درست ترجمه نکند، تفاوت‌های سبکی آشکاری میان متن اصلی و ترجمه به وجود می‌آید.

الف: همانطور که قبلاً گفتیم، خبر جدید معمولاً مفصل تر از خبر معلوم بیان می‌شود و معمولاً بخشی از ترجمه که دربردارنده خبر جدید است طولانی تر از اصل می‌شود چون مترجم خود را مجبور می‌بیند نکاتی را توضیح بدهد. به طور کلی در ترجمه، توازن میان خبر جدید و خبر معلوم متن اصلی که

به مدد ابزارهای زبانی متعدد برقرار شده به هم می خورد و ابزارهای زبانی جدیدی به کار گرفته می شود. برای مثال اسماها و فعلها در ترجمه گاه به جملات کامل تبدیل می شوند.

ب: جنبه هایی از متن اصلی که معنی آنها از ترجمه تحت اللفظی و مستقیم آنها به دست نمی آید بلکه در بافت زبان پیچیده شده است، در ترجمه از میان می رود. برای مثال مترجم گاه مجبور است به جای ترجمه طنز، جناس یا دیگر آرایه های لفظی متن اصلی، مقصود نویسنده را از کاربرد آنها توضیح بدهد.

ج: خواننده ترجمه در مقایسه با خواننده متن اصلی خبر جدید بیشتری دریافت می کند و در نتیجه وقت و توان ذهنی بیشتری صرف درک اطلاعات می کند، حال آنکه بخش زیادی از متن برای خواننده متن اصلی خبر معلوم به شمار می آید و خواننده فرصت بیشتری برای بهره بردن از جنبه های زیباشناختی متن پیدا می کند.

د: بیان عادی و روان متن اصلی در ترجمه تحت اللفظی بیانی غیر عادی، نا آشنا و آزاردهنده پیدا می کند. آنچه در متن اصلی ممکن است واقعیتی آشنا و بدیهی تلقی شود، در ترجمه ممکن است نا آشنا جلوه کند و به توضیح نیاز داشته باشد. برخی از مفاهیم که در متن اصلی به صورت ضمنی و عادی بیان شده اند در ترجمه، تنها به مدد توضیح، بیانی عادی می یابند.

ه: وقتی مترجم خبر معلوم و خبر جدید جمله ای از متن اصلی را در هم می آمیزد و جمله را چنان ترجمه می کند که همه اجزای آن برای خواننده آشنا باشد، در این صورت به جای آنکه مثل نویسنده متن اصلی بر برخی اجزا تأکید کند بر همه اجزا به یک نسبت تأکید می کند و همه اجزا به یک نسبت توجه خواننده را به خود جلب می کنند.

اگر مترجم تشخیص بدهد که خبر معلوم و خبر جدید در متون مبدأ و مقصد ممکن است باهم تطبیق نکنند، هنوز این سؤال باقی است که چگونه باید بین این دو نوع خبر در ترجمه توازن معقول به وجود آورد. این سؤال را طور دیگری مطرح می کنیم: آیا بین بیان خبر معلوم متن اصلی به صورت خبر معلوم در ترجمه و بیان آن به صورت اعمال گفتاری (speech acts) از قبیل توضیح دادن، اطلاع دادن و تصریح کردن، حد وسطی وجود دارد؟ در حالت اول این احتمال هست که خواننده خبر معلوم متن مبدأ را درک نکند، چه رسد به آنکه از نحوه بیان آن لذت ببرد. و در حالت دوم نیز احتمال از میان رفتن تأثیر سبکی متن اصلی وجود دارد؟ در اینجا براساس مفهوم پیش فرض (presupposition) روشی پیشنهاد می کنیم که گاه در ترجمه چنین مواردی موثر می افتد.

۴- پیش فرض

غالباً در هر متن و جوهی از معنی وجود دارد که به صراحت بیان نشده، اما برای اینکه در تداوم ارتباط خللی ایجاد نشود، درک آنها ضروری است. این وجوه معنایی نهفته در متن را پیش فرض می گویند. پیش فرض عبارت است از «آن شرایطی که در جهان خارج باید تحقق یابد تا جمله معنی پیدا کند». در تعریف خبر معلوم گفتیم که خبر معلوم اطلاعاتی است که شنونده یا خواننده از پیش دارد یا انتظار می رود داشته باشد. برخلاف خبر معلوم، پیش فرض نوعی اطلاعات است که در زمینه متن درست تلقی می شود، چه خواننده آن را بداند چه نداند. وقتی می گوئیم چیزی «درست تلقی می شود»، منظورمان این است که شرط معنی دار بودن آنچه گفته می شود این است که عبارت «درست تلقی می شود» درست باشد و «زمینه» صرفاً به چیزها آن طور که در جهان خارج وجود دارند اشاره می کند.

البته کلمه presuppose یک واژه عام انگلیسی است و معانی مختلف آن بر هر نوع پیش فرض اطلاق

می شود که براساس آن یک نظریه، یک عمل یا یک عبارت معنی پیدا می کند. برای مثال این واژه را می توان در جملات زیر به کار برد:

1. Law presupposes that a person intends all the reasonable consequences of his actions.

قانون فرض را براین قرار می دهد که فرد از همه پیامدهای منطقی اعمالش آگاه است.

2. Accounting does not presuppose a knowledge of mathematics.

لازمه حسابداری آشنا بودن با ریاضیات نیست.

3. Let me know when you return from Belgium, presupposing you go there.

اگر به بلژیک رفتی، به من اطلاع بده کی برمی گردی.

4. Buying a house presupposes that you like it.

وقتی خانه ای می خری یعنی آن را دوست داری.

در این مقاله پیش فرض را در معنی محدودتری به کار می بریم. در این معنی، پیش فرض به حقایقی در جهان واقع اشاره می کند (حقایقی متفاوت از دانسته ها یا باورهای خواننده) که گرچه به صراحت در عبارات بیان نمی شوند اما باید درست باشند اگر بخواهیم این عبارات (جمله خبری، سوالی، و غیره) مفهوم پیدا کند.

به چند مثال در مورد پیش فرض توجه کنید: «زن فلانی مریض است» پیش فرض این عبارت این است که فلانی مذکر و متأهل است یا «شرکت هرگز از تلاش خود برای بهبود تولیداتش دست نمی کشد» پیش فرض این عبارت این است که شرکت کوشش کرده یا می کند که تولیداتش را بهبود بخشد. اگر «فلانی» مذکر یا متأهل نباشد یا اگر شرکت برای بهبود تولیداتش تلاش نکرده باشد در این صورت عبارات «زن فلانی مریض است» یا «شرکت هرگز از تلاش خود برای بهبود تولیداتش دست نمی کشد» معنی ندارد. بعضی از فلاسفه از جمله: فرگ و استراوسن براین باورند که جملاتی از این قبیل نه درست هستند نه غلط. برخی دیگر مثل: راسل معتقدند که این جملات غلط هستند. از آنجا که فرض براین است که وقتی افراد با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند، هدفشان بیان مطلبی است، طبعاً خواننده پیش فرضها را درست می پندارد. البته پیش فرضها را نیز می توان همچون جملاتی که حامل آنها هستند رد یا انکار کرد، اما معمولاً خواننده بنا را براین می گذارد که آنها درست هستند، خواه جملات حامل آنها از نظر خواننده درست باشند یا نادرست.

گرچه پیش فرضها متکی به جهان خارج هستند و نه صرفاً خصیصه هایی زبانی، با این همه پاره ای «اهرمهای پیش فرض» (presupposition - triggers) وجود دارند که این نوع معانی را در متون ایجاد می کنند. در اینجا فهرست بعضی از این اهرمها یا ساختهای زبانی را به دست می دهیم. این فهرست همچنین دربردارنده نمونه انواع پیش فرضهاست:

الف) صفت واره های غیرمعرفة (non-restrictive adjectivals). یعنی عبارات توصیفی که نقش آنها صرفاً شناساندن مدلول موصوفی که وصف می کنند نیست. در جمله «ایستفاد، مهمترین جشنواره فرهنگی ویلز، واقعه بزرگی است» پیش فرض عبارت است از «ایستفاد مهمترین جشنواره فرهنگی ویلز است». جمله حاوی این پیش فرض، پیش فرض را اعلام یا اثبات نمی کند بلکه درستی آن را بدیهی می نمایاند.

ب) افعال صادق (factive verbs) نظیر «دانستن»، «خواهش کردن»، «متوجه شدن»، گزاره های صادق (factive predicates) مثل «be glad that»، «be sorry that» یا عبارات صادق (factive phrases) از

قبیل "it's a pity that" شبه جمله ای به دنبال دارند که خود صادق است.

در جمله خوشحال نیستی که حزب محافظه کار قدرت را در دست دارد؟ فرض بر این است که حزب محافظه کار قدرت را در دست دارد.

ج) عبارات یا افعالی که بیان کننده دو حالت و تغییر یکی از دو حالت هستند، در جمله

"The AUT has stopped picketing the University"

فرض بر این است که (AUT) انجمن استادان دانشگاه مانع فعالیت‌های دانشگاهی می‌شده است.

د) مقایسه و مقابله، در جمله

"The CND is organising fewer marches than previously."

فرض بر این است که انجمن خلع سلاح اتمی در گذشته راهپیمایی‌هایی برگزار کرده است.

ه) جملات انفکاک‌ی و شبه انفکاک‌ی (Cleft and pseudo - cleft sentences)، در جمله

"It's the dole that should be increased."

فرض بر این است که چیزی، که حق بیمه اجتماعی باشد، باید افزایش یابد.

و) قیود تکرار نظیر "another time"; "any more"; "again"، در جمله

"Never again would he eat a TV dinner."

فرض بر این است که حداقل یک بار غذای یخ زده گرم کرده خورده است.

ز) پرسشواره‌ها (wh - questions) از قبیل what, who, which, when در جمله

"What have Asian restaurants and discos got in common?"

فرض بر این است که رستوران‌ها و دیسکوهای آسیایی احیاناً مشترکاتی ولو ناچیز دارند.

ح) افعال یا عبارات ارزشی (Judgmental verbs or phrases)، در جمله

"She accused him of staring at her."

فرض بر این است که زن به کسی نادرست است.

ط) ذکر صریح چیزی یا شخصی خاص در جمله، در جمله

"You should go on Mastermind."

فرض بر این است که چیزی بنام Mastermind (برنامه تلویزیونی) وجود دارد.

ی) شبه جمله‌های زمانی (Temporal clauses)، در جمله

"Before becoming a lecturer, she had been an undergraduate."

قبیل از آن که مدرس دانشگاه شود دانشجوی لیسانس بود) فرض بر این است او درحال حاضر مدرس دانشگاه است.

ک) بعضی انواع شبه جملات درونه‌ای (embedded) و تابعی (subordinate) بعد از افعال اصلی، در

جمله

"They will tell you how this saves money while it increases productivity."

فرض بر این است که این کار در هزینه صرفه جویی می‌کند.

ل) اداتی (particles) که به صورت منفی به کار می‌روند مثل "almost no"، "if only"، در جمله

"Not only it saves time but it also increases output."

فرض بر این است که این کار در وقت صرفه جویی می‌کند.

م) فعلهای استلزامی (implicative verbs) مثل avoid, forget, manage، در جمله

"He managed to lose his public school image."

فرض بر این است که می‌خواست و موافق شد که تاثیر مدرسه خصوصی را از خود بزداید.
(ن) جملات شرطی مغایر با واقعیت، در جمله

"If he had got a First in his exams, he would now have a better job."

فرض بر این است که نمره اول را به دست نیاورده.

گرچه فهرست فوق کامل نیست اما برای نشان دادن این نکته کافی است که پیش فرض می‌تواند در انتقال خبر جدید و خبر معلوم به ترجمه حد وسطی باشد. با استفاده از مفهوم پیش فرض، دیگر نه لازم است که بخشی از اطلاعات متن اصلی را به اعتبار این که برای خواننده متن اصلی معلوم است در ترجمه بکلی حذف کنیم و نه لازم است که خبر معلوم را به صورت عبارتی جداگانه به ترجمه بیافزاییم. اگر به مثال نخستین خود بازگردیم: «ایستفاد، مهمترین جشنواره فرهنگی ویلز، واقعه بزرگی است.» ملاحظه می‌کنیم که این مثل بیانگر این نظر ماست که پیش فرض می‌تواند خبر معلوم را (که در اینجا به صورت صفت واره غیرمعرف آمده) تصریح کند بی‌آنکه نیاز به جمله دیگری باشد. افزودن جمله‌ای دیگر به متن سبک اصلی را تغییر می‌دهد.

به طور خلاصه، اگر خبر معلوم متن اصلی را عیناً به ترجمه انتقال بدهیم درک متن برای خواننده‌ای که آن خبر برای او معلوم نیست دشوار می‌شود. و اگر خبر معلوم را در قالب عبارتی جدید به ترجمه اضافه کنیم سبک متن اصلی مخدوش می‌شود. به اعتقاد ما، در بسیاری از موارد، می‌توان خبر معلوم را، به طرق مختلفی که در اینجا فهرست وار به آنها اشاره کردیم، به صورت پیش فرض در عبارات متن اصلی گنجانند.